

بررسی نشانه تأکید در گویش‌های فارسی خراسان

دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۱

دکتر نرجس بانو صبوری (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۲

چکیده

در این مقاله به بررسی نشانه تأکید در برخی گویش‌های فارسی خراسان پرداخته می‌شود. گویش‌های بررسی شده از هر سه استان یعنی شمالی، رضوی و جنوبی انتخاب شده‌اند و داده‌های مورد بررسی عمدتاً از طریق گویشوران و در برخی موارد از پایان‌نامه‌های نگارش شده در خصوص این گویش‌ها گردآوری شده‌اند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و برای ارائه تبیین، برخی دیگر از گویش‌های ایرانی بررسی شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد گویش‌های مورد بررسی را به لحاظ کاربرد نشانه تأکید می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ای که همانند فارسی گفتاری امروز در نقش تأکیدی و غیرتأکیدی از نشانه /ke/ استفاده می‌کنند و دسته‌ای که دو نشانه مختلف با منشأ تاریخی مختلف یعنی /ke/ku و /xo/xâ/x/ را به کار می‌برند. بررسی دیگر گویش‌های ایرانی نیز مشخص کرد که این گویش‌ها مانند دسته دوم از گویش‌های خراسان /xo/xu/ را برای تأکید و /ke/ge/gə/ را برای نقش‌های غیرتأکیدی به کار می‌برند. با توجه به پیشینه تاریخی این دو نشانه، به نظر می‌رسد که دسته دوم از گویش‌های خراسان و گویش‌های ایرانی مورد بررسی، xu /xo/xâ/x/ را که بازمانده /xwad/ فارسی میانه است و به عنوان ضمیر یا قید تأکیدی استفاده می‌شده با اندکی دستوری‌شدگی به عنوان نشانه تأکید، مورد استفاده قرار داده‌اند حال آن‌که در فارسی و گویش‌های دسته اول خراسان این /ke/ است که با گسترش نقش به عنوان نشانه تأکید نیز به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: گویش‌های فارسی خراسان، نشانه تأکید، نشانه متممی، ضمیر موصولی، گویش‌های ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

1. sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

پست الکترونیکی: 2. n_sabouri@yahoo.com

۱. مقدمه

گویش‌هایی که از آنها با نام گویش‌های خراسان یاد می‌شود، و در حال حاضر در سه استان خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی رواج دارند، غالباً گونه متمایزی از زبان فارسی پرشمرده می‌شوند (ویندفور^۱ (۲۰۰۹: ۴۱۷). لازار^۲ (۱۳۸۳: ۴۷۵) ضمن تقسیم گونه‌های زبان فارسی به دو گروه غربی و شرقی، گویش‌های خراسان را در زمره گروه فارسی شرقی قرار می‌دهد. ایوانف^۳ (۱۹۹۵: ۱۴۵) گویش‌های خراسان را به سه گروه شمالی (مشمتمل بر جوینی و نیشابوری)، مرکزی (مشمتمل بر ترشیزی و گنابادی) و جنوبی (مشمتمل بر قائنی، تونی و بیرجندی) تقسیم می‌نماید. طبیعتاً ایوانف تمام گویش‌های موجود در خراسان بزرگ را مورد توجه قرار نداده و در تقسیم‌بندی خود لحاظ نکرده است. وی بر آن است که تفاوت میان این گویش‌ها بسیار اندک است و این همانندی را به گویش شمال شرقی فارسی دری مربوط می‌داند که از قرون چهارم و پنجم به بعد زبان ادبی فارسی را شکل داده است. در مجموع به-نظرمی‌رسد گویش‌های خراسان آمیزه‌ای از بازمانده‌های فارسی دری با گویش‌های محلی این ناحیه باشد که به مرور بالیده شده و به شکل امروزی درآمده‌اند.

چنان‌که می‌دانیم در زبان‌های مختلف سازه‌های زبانی به روش‌های مختلف ممکن است مورد تأکید قرار گیرند. برخی از این راهکارها نحوی، برخی آوایی و برخی واژگانی هستند و یک زبان ممکن است از ترکیبی از این راهکارها بهره‌برد. تأکید، یا صرفاً به عنوان ابزاری برای برجسته‌سازی و کانونی کردن مورد توجه قرار گرفته یا این که در قالب ساخت اطلاعی گاهی معادل rheme به کار گرفته شده و چنین تعریف شده است: «تأکید بخشی از یک قضیه است که در زمان گفتار نمی‌توان آن را مفروض دانست. این عنصر غیرقابل پیش‌بینی یا به لحاظ کاربردشناختی غیرقابل بازیابی در یک گفته است» (لمبرخت^۴ ۲۰۷: ۱۹۹۴). جکنداف^۵ (۱۹۷۲: ۱۶) نیز معتقد بود: «تأکید آن اطلاعی از جمله است که گوینده فرض می‌کند که بین او و شنونده مشترک نیست». دسته‌بندی‌های متفاوتی از تأکید ارائه شده است. برای مثال بر اساس

1. Windfuhr
2. Lazard
3. Ivanov
4. Lambrecht
5. Jackendoff

حوزه مؤکدسازی، آن را به تأکید موضوعی، گزاره‌ای^۱ و جمله‌ای^۲ تقسیم کرده‌اند که در اولی هر موضوعی در جمله اعم از فاعل، مفعول یا متمم می‌تواند مورد تأکید قرار بگیرد، در دومی تمام گزاره مورد تأکید قرار می‌گیرد و گفته می‌شود که با توجه به بی‌نشانی ساختار مبتدا - خبر، این نوع نیز نوع بی‌نشان تأکید است (لمبرخت ۱۹۹۴:۲۹۶) و در سومی تمام بند مورد تأکید قرار می‌گیرد. از وجه ارتباطی نیز می‌توان دسته‌بندی‌هایی ارائه کرد؛ برای مثال تأکید تقابلی^۳ در مقابل تأکید اطلاعی^۴ که اولی ماهیتی مشخص‌ساز دارد، ضرورتاً در هر جمله وجود ندارد و نشاندار است و دومی حاوی اطلاعات نو است؛ البته به این معنا نیست که قبلاً ذکر نشده است، بلکه یعنی گوینده آن را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که از بافت یا موقعیت قابل بازیابی نیست (هلیدی^۵: ۱۹۶۷:۲۰۴). راهکارهای مؤکدسازی در زبان فارسی کمابیش مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند. یکی از راهکارهایی که زبان فارسی از آن بهره می‌برد، راهکار ساختوازی استفاده از نشانگرهای تأکید است و یکی از آن نشانگرهای تأکید «که» است^۶ که بعد از سازه مورد تأکید ظاهر می‌شود. در فارسی امروز، افزودن «که» به هر سازه‌ای می‌تواند آن را مؤکد کند. بنابراین، با توجه به دسته‌بندی‌هایی که قبلاً ارائه شد، «که» از جمله ابزارهایی است که به لحاظ حوزه عملکرد می‌تواند تأکید گزاره‌ای یا جمله‌ای تلقی شود و به لحاظ نوع سازه مورد تأکید، می‌تواند هر سازه‌ای با نقش‌های فاعلی، مفعولی و متممی را مورد تأکید قرار دهد؛ پس تأکید موضوعی نیز دارد. به لحاظ وجه ارتباطی «که» به زعم راسخ مهند (۱۳۸۴) تأکید تقابلی ایجاد می‌کند.

در مقاله حاضر به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود که آیا ابزار مشابهی در گویش‌های فارسی خراسان برای مؤکدسازی به‌کار می‌رود یا خیر و آیا آن ابزار فقط برای مؤکدسازی به‌کار می‌رود یا نقشهای دیگری نیز دارد. با توجه به این هدف، در پیشینه، تنها پژوهش‌هایی در

1. predicate
2. sentence
3. contrastive focus
4. Informative focus
5. Halliday

۶. /de/، /hâ/، /dige/، /âxe/ از دیگر ابزارهای ساختوازی هستند که فتاحی، عروجی و رهبریان (2013) به آنها اشاره کرده‌اند. همچنین قیده‌یی مانند «فقط» و «تنها» همچون «که» نقش تأکیدی دارند.

زبان فارسی مطرح می‌شوند که به «که» به‌عنوان نشانه تأکید اشاره کرده‌اند یا در میان نقش‌هایی که برای «که» قائل شده‌اند به نقش تأکیدی آن هم اشاره کرده‌اند.

در خصوص «که»، جایگاه‌ها و نقش‌های آن در زبان فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. نجفی (۱۳۷۴) به کاربردهای «که» در فارسی گفتاری پرداخته است؛ او در آن به شانزده نقش «که» با ارائه مثال‌هایی از کتاب‌های داستان معاصر اشاره کرده است. یکی از آن نقش‌ها بیان تأکید است. نجفی در این خصوص بیان می‌کند جای «که» در این نقش متغیر است و می‌تواند در هر جای جمله واقع شود و بدین لحاظ باید آن را قید دانست و مانند همه قیود اگر حذف شود، ساخت دستوری جمله به هم نمی‌خورد و فقط معنای جمله مختصری تغییر می‌کند.

در پژوهش راسخ‌مهند (۱۳۸۴) که در خصوص انواع تأکید در زبان فارسی است، همچنان که قبلاً اشاره شد، به «که» به‌عنوان یکی از ابزارهای تأکید تقابلی اشاره شده است. رحیمیان (۱۹۹۹) ضمن تأکید بر نقش‌های مختلف «که» در زبان فارسی، به موضوع اختیاری بودن یا اجباری بودن «که» در نقش‌های مختلف می‌پردازد. وی «که» را در یکی از نقش‌هایش به‌عنوان نشانه تأکید معرفی کرده و می‌گوید این نشانه در این نقش، همیشه تباینی عمل می‌کند. مقاله عروجی و رهبریان (۲۰۱۳) اثر دیگری است که در آن به «که» توجه شده است. در این مقاله آمده است برخلاف باور رایج که برای کانونی کردن یا مؤکد کردن سازه، لازم است آن را به آغاز جمله منتقل کنیم، کانونی‌سازی/مؤکدسازی درجا^۱ هم می‌تواند اتفاق بیفتد و در فارسی این کانونی‌سازی درجا با استفاده از «که» به‌عنوان نشانه کانون محقق می‌شود و هر جابجایی به آغاز جمله، فقط برای مبتداسازی رخ می‌دهد. عروجی و رهبریان (۲۰۱۵) ضمن معرفی «که» به‌عنوان نشانه کانون/تأکید، عملکرد آن را نشانه‌ای از رابطه نقش و صورت در زبان فارسی دانسته‌اند. در برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی نیز به نقش تأکیدی «که» اشاره شده است. برای مثال در دستور زبان فارسی بابک (۱۳۸۳) یکی از نقش‌های «که» نقش تأکیدی معرفی شده و مثال‌هایی برای آن ارائه شده است. در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۶۰۲۴-۶۰۲۵) نیز به نوزده کاربرد «که» اشاره شده که یکی از آنها نقش تأکیدی است و نیز آمده است «که» در مقام تأکید به همراه تکرار فعل به کار می‌رود.

با توجه به این تحقیقات و تعاریفی که از انواع تأکید ارائه شد، می‌توان گفت «که» در فارسی نشانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که تأکید تقابلی ایجاد می‌کند و از نظر حوزه عملکرد از نوع تأکید موضوعی است که هر سازه‌ای را در جمله می‌تواند مؤکد سازد و گاه تأکید گزاره‌ای است و گاه جمله‌ای. این نشانه در زبان گفتاری یا آن دسته از نوشتارها که به گفتار نزدیک‌ترند، دیده می‌شود. بنابر جستجوی نگارندگان، در خصوص نشانه تأکید در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پژوهش‌چندانی انجام نشده است. تنها پژوهش در این حوزه، اثر کریمی‌پور، شریفی و مولر^۱ (۲۰۱۲) درباره دو نشانه کانون /kə/ و /xu/ در کردی ایلامی است. در این پژوهش جایگاه و کارکرد این دو نشانه در کردی ایلامی بررسی شده و برای این دو نشانه نقش‌های موازی چون ضمیر موصولی و نشانه متممی در نظر گرفته شده است. همچنین آمده است که در برخی نقش‌ها فقط یکی از این دو نشانه به کار می‌رود و بنابراین، اهمیت بافت و توزیع در استفاده از این دو نشانه مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به آنچه گفته شد همچنان جای خالی پژوهش‌هایی که در خصوص این نشانه در گویش‌های فارسی و گونه‌ها و زبان‌های ایرانی انجام بشود، حس می‌شود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی داده‌های گویش-های فارسی خراسان را مورد بررسی قرار داده است، ولی برای مشخص کردن منشأ نشانه‌های تأکید به داده‌های تاریخی زبان فارسی نیز رجوع شده است. داده‌های این پژوهش از دو نوع منبع حاصل شده است؛ بخشی از داده‌ها، از پایان‌نامه‌های نگارش شده در خصوص گویش‌ها و بخش عمده آن از گویشوران این گویش‌ها به دست آمده است. منبع نمونه‌هایی که از پایان‌نامه‌ها اخذ شده‌اند، در داخل متن آورده شده است و برای نمونه‌هایی که از گویشوران به دست آمده‌اند (که شامل گویش‌های غیرخراسانی هم می‌شوند)، منبعی ارائه نشده است. گویشوران این پژوهش را دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان رشته زبان‌شناسی، که به آن گویش‌ها مسلط بوده‌اند، تشکیل داده‌اند.

۲. نشانه تأکید در گویش‌های فارسی خراسان

در این بخش به ارائه داده‌های گویشی از چند گویش فارسی خراسان می‌پردازیم. اولین گویشی که بررسی می‌کنیم گویش رقه از توابع فردوس است.

1. Muller

1. ma xâ nemiya
من که نمی‌آیم (اسدی، ۱۳۷۸: ۲۱۱)
من که شما را نمی‌شناسم (اسدی، ۱۳۷۸: ۲۱۳)
 2. ma xâ šomâ ra vatu nomadanom
مردی را دیدم که فرار می‌کرد (اسدی، ۱۳۷۸: ۷۰)
 3. ya marda ra didom ke mijas
شما را که می‌بینیم، خوشحال می‌شویم (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۰۹)
 4. šoma ra ke mabinem xošhâl marem
همان‌گونه که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود در این گویش /xâ/ نشانه تأکید است (جمله‌های ۱ و ۲) و /ke/ در نقش‌های غیرتأکیدی کاربرد دارد (جمله‌های ۳ و ۴). بنابراین، این دو نشانه به لحاظ نقشی کاملاً از هم متمایزند و به جای هم به کار نمی‌روند.
داده‌هایی که در این قسمت آورده می‌شوند مربوط به گویش **خوافی** هستند:
 5. tâ ku vargofti
تو که گفتی! (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۴)
 6. Hasan ra ku banabordi
حسن را که نبردی (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۴)
 7. vargoftom ke benamyam
گفتم که نمی‌آیم (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۴)
 8. u pesar-e ke perer biyama bešnâxti?
آن پسری را که پریروز آمد شناختی؟ (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۶)
چنان‌که ملاحظه می‌شود در این گویش نشانه /ku/ برای مؤکد کردن سازه پیشین به کار می‌رود (جمله‌های ۵ و ۶). طبق نظر گویشور در این گویش، تأکید در آخر جمله و پس از فعل (برای مثال «نرفتم که») در این گویش وجود ندارد. در نقش‌های غیرتأکیدی همچون متممی و موصولی نیز با کمی تغییر آوایی نسبت به /ku/، نشانه /ke/ کاربرد دارد (جمله‌های ۷ و ۸).
- گویش گزیکلی از توابع بیرجند
9. me xo nemedenom ino če maya
من که نمی‌دانم اینها چه می‌خواهند (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۰۰)
 10. del me xo mixâs u râ bebino
دل من که می‌خواست او را ببینم (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۰۰)
 11. sobonâ xo hemširei me heste
صبح‌ها که خواهرم هست (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۹۰)

12. ez peder xo verres ke ma kojâra

از پدر خود بپرس که می‌خواهد کجا برود (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۹۴)

13. u čerqad ke dine verserte bi kude?

آن روسری که دیروز بر سر تو بود کجاست؟ (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۹۹)

در این گویش نشانه /xo/ برای تأکید پس از سازه مؤکد به کار می‌رود (جمله‌های ۹ تا ۱۱). اما در مثال‌های ۱۲ و ۱۳ شاهد ظهور /ke/ در نقش نشانه متممی و موصولی هستیم. به‌علاوه در مثال ۱۲، /xo/ را به‌عنوان ضمیر مشترک نیز در جمله می‌بینیم که از نظر صورت با نشانه تأکید کاملاً یکسان است.

گویش کاخکی از توابع گناباد

14. mox benemiyam

من که نیام

15. šomâ rom xo gof dir miyad

به شما که گفتم دیر میاد

16. megan tâ axer hafta edâma darade xo

می‌گن تا آخر هفته ادامه داره که

17. u mardakar ku var xiyabu varlekade mešnasa?

اون مرده رو که اون طرف خیابان ایستاده می‌شناسین؟

18. vargoftom ke benemiyam

گفتم که نیام

در این گویش نشانه تأکید /xo/ است که همانند فارسی معیار در هر جای جمله می‌تواند ظاهر شود (جمله‌های ۱۵ و ۱۶)؛ اما چنانچه سازه مورد تأکید که پیش از آن قرار می‌گیرد، به واکه ختم شود، این نشانه با تغییر آوایی فقط به صورت /x/ ظاهر می‌شود و در واقع به لحاظ آوایی به میزبان خود به صورت واژه‌بست می‌پیوندد (جمله ۱۴). در نقش‌های غیرتأکیدی در این گویش نشانه /ke/ ظاهر می‌شود (جمله‌های ۱۷ و ۱۸). شایان یادآوری است که در مثال /ku/۱۷ متشکل از /ke/ (نشانه متممی) و /u/ (اون) است که در گفتار سریع به صورت /ku/ ظاهر شده است.

گویش بجستانی

می‌گوید این که هیچی نداشت از کجا پولدارتر شده؟

19. mega ?ix hečči nadâš ?ez kuje purdârta ršiyâ

20. mox naš guftayom

من که بهش نگفتم

داده‌های گویش طبسی نشان می‌دهند که در این گویش نشانه تأکید /xO/ است که در هر جای جمله می‌تواند به کار رود (جمله‌های ۲۹ تا ۳۱) و نشانه /ke/ در نقش‌های غیرتأکیدی (جمله‌های ۳۲ و ۳۳) کاربرد دارد.

گویش سده از توابع قاین

34. mɛ xo dər haqqe inu mædər i kerdam

من که در حق اینها مادری کردم (افضل نژاد: ۸۷: ۱۳۷۷)

35. u ke eqdər tariff mekerdi hemine

کسی که انقدر تعریفش می‌کردی همین است؟ (افضل نژاد: ۱۴۹: ۱۳۷۷)

در جمله ۳۴ نشانه تأکید /xO/ است و در جمله ۳۵ /ke/ در نقش موصول به کاررفته است، از این رو در این گویش نشانه تأکید از نشانه موصول جداست.

در گویش تایبادی در همه نقش‌ها از نشانه /ke/ استفاده می‌شود:

36. yag kelekiye ke bexar

یک انگشتی که بخر (کاظمی، ۱۳۷۹: ۶۷)

چه بیایی چه نیایی ما که می‌آییم (کاظمی، ۱۳۷۹: ۶۷)

37. če biyeyi če nayeyi mâ ke miyayem

چشم‌هایی که به این دختر می‌بینم چشم نافرمانی است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۶۶)

38. čišây ke be I doxtar mebinom bad čišâya

۳۹. me rad nadeštom ke itow meša (کاظمی ۱۴۸: ۱۳۷۹)

داده‌های گویش سبزواری نیز نشان‌دهنده این است که گویشوران این گویش در تمام

کاربردها از نشانه /ke/ استفاده می‌کنند:

40. mu ke nagoftomiš

من که بهش نگفتم

41. mu ke tor namobrom

من تو رو که نمی‌برم

42. mu ke bâ /xâr tu nabiyom

من با تو که نبودم

43. mu ke naguftomiš

من بهش نگفتم که

44. u marda ke du u bar xiyabun estiya kis?

مردی که در اون طرف خیابون ایستاده کیه؟

45. mu mædenum ali dër miya

من می‌دانم که علی دیر میاد

همچنان‌که ملاحظه می‌شود در گویش سبزواری جایگاه پس از فاعل، جایگاه مرجح برای ظاهرشدن /ke/ به عنوان نشانه تأکید است.

با توجه به داده‌های به دست آمده از گویش‌های فارسی خراسان می‌توان این گویش‌ها را از جنبه کاربرد نشانه تأکید به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول در تمام نقش‌ها همانند فارسی معیار از نشانه /ke/ استفاده می‌کنند، همچون تایبادی، سبزواری، ادکانی و خوافی. دسته دوم گویش‌هایی هستند که در کارکردهایی همچون ضمیر موصولی و متممی از نشانه /ke/ استفاده می‌کنند، اما در کارکرد تأکیدی نشانه /xo/ یا با کمی تغییر آوایی /xa/ یا /x/ را به کار می‌برند همانند کاخکی، طبسی، رقه‌ای. در خصوص جایگاه، در برخی گویش‌ها، مانند فارسی معیار در تمام جایگاه‌ها بدون ارجحیت نشانه تأکید ظاهر می‌شود، اما در برخی گویش‌ها، گویشوران نوعی ارجحیت برای برخی جایگاه‌ها مانند جایگاه آغازین یا پایانی قائل هستند؛ برای مثال در گویش ادکانی جایگاه پایانی، و در خوافی جایگاه آغازین ارجحیت دارد.

برای ارائه تبیین در خصوص نشانه تأکید در گویش‌های خراسان، وضعیت برخی دیگر از گویش‌های ایرانی هم بررسی می‌شود تا مشخص شود کاربرد نشانه تأکید در آنها مشابه فارسی معیار است یا دسته دوم از گویش‌های خراسان.

۳. نشانه تأکید در برخی گویش‌های ایرانی

در این بخش داده‌هایی از دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی همچون هورامی، لری، کلهری و لکی در خصوص کاربرد نشانه تأکید ارائه می‌کنیم.

هورامی

46. to xo dēr āmay تو که دیر آمدی
47. xo am nwātm من که بهش نگفتم
48. xo čanī tom nawê من با تو که نبودم
49. am xo to nwawarû من تو رو که نمی برم
50. am mazānû āli dēr may من می دونم که علی دیر میاد
- اون مردی که اون طرف خیابون ایستاده کیه؟
51. ā pya nā nā čawdasû xyābanyo kên?

است؛ چرا که در کاربرد تأکیدی در برخی جایگاه‌ها، کاربرد هر دو نشانه را شاهد هستیم. در خصوص جایگاه قرار گرفتن /xO/xu/ به‌عنوان نشانه تأکید در خصوص هورامی، لکی، لری و کلهری شاهد نوعی ارجحیت در جایگاه آغازین هستیم و گرچه در برخی از این گویش‌ها همچون لکی این نشانه در برخی جایگاه‌های دیگر نیز به‌کار می‌رود، با این حال تمایل غالب، استفاده از این نشانه در جایگاه آغازین جمله است. اما در کردی ایلامی تنوع جایگاه همچون فارسی معیار است، اما گاه فقط یکی از دو نشانه می‌تواند در یک جایگاه ظاهر شود که در بالا توضیح داده شد.

۴. بررسی تاریخی دو نشانه /ke/ و /xo/

«که» مشتق است از فارسی میانه *kē* «که، چه کسی؟، کدام شخص؟»، «که، کسی که، شخص» > ایرانی باستان **kahya-* (حالت اضافی مفرد) از **ka-* (ضمیر پرسشی و نیز ضمیر مبهم) «که؟»، «کسی، شخص» مشتق از هندو اروپایی **ku o-*، **k^u e-* (مذکر)، **ku ā-*، **k^u ei-* (مونث) ضمیر پرسشی «که؟، چه کسی؟»، ضمیر مبهم «کسی» (پوکورنی^۱، ۱۹۹۴: ۶۴۴).

در فارسی میانه زرتشتی و نیز در پارتی *kē* در نقش‌های ضمیر موصولی، ضمیر مبهم و ضمیر پرسشی ظاهر می‌شود. *kē* در نقش ضمیر موصولی بافاصله یا بی‌فاصله پس از اسمی می‌آید که بدان مربوط است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۰۴). مرجع این ضمیر موصولی می‌تواند جاندار یا غیرجاندار باشد.

78. *gyāg-ēfrāz mad hēm u-m dīd ruwān ī mardōm čand kē pad ham ēštād hēnd*

جایی فراز آمدم و دیدم روان مردمی چند که با هم ایستاده بودند. (ارداویراف‌نامه، فصل ۶،

(۲)

79. *čawāyōn im ādur kē pad tanbār.*

مانند این آتش که در تن است (ab 1^۲)

1. pokorny

۲. این علائم مشخصات متن ترفانی مثال است

چنان‌که ملاحظه می‌شود در جمله نخست، مرجع ضمیر، جاندار است و در جمله دوم بی-جان.

در نقش ضمیر مبهم:

80. harw kē se srōšōčarnām kirbag weš ku wināh.

هر که را کرفه سه سروشوچرنام بیش از گناه باشد... (ارداویراف‌نامه، فصل ۶، ۵)

81. ud kē tō žanāh tō bid ōh ō māžan.87.

و کسی که ترا بزند، تو دیگر او را نزن (r 1).

در نقش ضمیر پرسشی:

82.....ān zan rāy sālārīh pad kē?

.....سالاری آن زن با که است؟ (روایت آذرفرنبغ فرخزاد، ۲)

83. kē-m parispan izwāyāh?

چه کسی مرا از دیوارها بیرون خواهد کشید؟ (4 cw)

نشانه /xo/ یا /xu/ برگرفته است از «خود» که با حذف همخوان پایانی به صورت‌های یادشده رواج دارد. «خود» در فارسی ضمیر مشترک است میان متکلم، مخاطب، و غائب، خویش، خویشتن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸۶۴)؛ این ضمیر برای تأکید نیز به کار می‌رود.

«خود» برگرفته است از فارسی میانه xwad «خود، برآستی» (مکنزی^۱، ۱۳۷۵: ۱۶۴) >ایرانی باستان >hvata* هندو اروپایی -su e-t از su e- «مال خود، از ان خود» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۸۸۲). در اوستایی -x^vaētu «متعلق، وابسته» (بارتلمه^۲، ۱۹۶۱: ۱۷۸۳)، فارسی میانه ترفانی xwad و پارتی wxad «خود» (دورکین-مایستررنست^۳، ۱۹۹۴: ۳۴۸، ۳۶۶).

در فارسی میانه xwad «خود» و در پارتی wxad «خود» ضمیر مشترک است. از این ضمیر غالباً برای تأکید استفاده می‌شود. در این صورت، پیش یا پس از اسمی می‌آید که بر آن تأکید می‌کند. xwad یا wxad به عنوان ضمیر تأکیدی و یا قید تأکیدی در جمله کاربرد دارد.

84. ud xwad abestāg wuzurg daxšag.

و اوستا خود نشانه بزرگی است (دینکرد ۵، فصل ۲۴، ۱۲)

85. agar drō gōwēm xwad druwand be bawēm.

اگر دروغ بگویم برآستی دروند باشم (مادیان یوشت فریان، ۳، ۵۵)

1. MacKenzie

2. Bartholomae

3. Durkin-Meisterernst

86. tō wigāh ay wxad.

تو خود گواه هستی (bk 1)

87. tō wxad But ay.

تو همانا که بودا هستی (e2).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی برخی گویش‌های فارسی خراسان نشان داد که تعدادی از این گویش‌ها از دو نشانه جداگانه با سابقه تاریخی متفاوت برای نقش تأکیدی و نقش‌های غیرتأکیدی استفاده کرده و برخی دیگر در تمام نقش‌ها از جمله تأکید، از /ke/ استفاده می‌کنند. چنان‌که گفته شد در فارسی میانه xwad نقش ضمیر یا قید تأکیدی داشته که با حذف صامت پایانی با کمی دستوری‌شدگی به عنوان نشانه تأکید به برخی گویش‌های خراسان و برخی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی رسیده است؛ این در حالی است که در فارسی امروز، به‌ویژه در محاوره «خود» به عنوان ضمیر تأکید همچنان به کار می‌رود، اما نشانه «که» با گسترش نقش به عنوان نشانه تأکید کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده است. چنین به نظر می‌رسد که در گویش‌های دسته اول، نوعی خلط از نظر نقش و معنا بین «خود» و «که» صورت گرفته است؛ یعنی صورت و نقش تأکیدی «خود» همچنان حفظ شده، اما معنای تأکیدی «که» آنچنان‌که امروزه در فارسی معمول است، برای آنها لحاظ شده است.

در این پژوهش برای تبیین شرایط موجود در گویش‌های خراسان از دیگر گونه‌های زبان‌های ایرانی یاری گرفته شد. نتایج نشان داد که گونه‌های بررسی‌شده به لحاظ کاربرد نشانه تأکید بیشتر به دسته دوم از گویش‌های خراسان شبیه هستند. بدین ترتیب که این گونه‌ها دو نشانه متمایز برای نشانه تأکید و نشانه غیرتأکید از جمله ضمیر موصولی و نشانه متممی به کار می‌برند. بنابراین، می‌توان بدین نتیجه دست‌یافت که این گویش‌ها چون گویش‌های دسته دوم خراسان، «خود» را که ضمیر و قید تأکید در دوره میانه بوده با کمی دستوری‌شدگی به عنوان نشانه تأکید به کار گرفته اند و «که» همان نقش دوره میانه خود را حفظ کرده است؛ حال آن‌که گویش‌های دسته اول چون فارسی معیار یا احتمالاً تحت تأثیر فارسی محاوره‌ای در تمام نقش‌ها از /ke/ استفاده می‌کنند، یا به عبارتی این نشانه «که» است که با گسترش نقش، به نشانه تأکید نیز بدل شده است. بررسی گویش‌هایی همچون سده نمونه‌هایی را به دست می‌دهند که

نشان از مرحله میانی این تغییر دارند؛ چرا که در این گویش /xO/ هم به‌عنوان ضمیر تأکیدی و هم نشانه تأکید (به جای /ke/) به‌کار می‌رود. برای مثال *xO xaile maldusi* «خود خیلی حریصی» را مقایسه کنید با این جمله: *mo xO derhaqqe inu maderi kerdam* «من که در حق اینها مادری کردم». در مثال اول /xO/ ضمیر تأکیدی است که همچون نشانه تأکید در گونه‌های لری و کلهری در آغاز جمله ظاهر می‌شود. اما در مثال دوم نقش نشانه تأکید را دارد. از این‌رو، در این گویش صورت /xO/ در هر دو مثال دقیقاً یکی است؛ درحالی‌که در برخی گویش‌های دیگر /xO/ به‌عنوان نشانه تأکید به‌کار می‌رود، ولی ضمائر تأکیدی تفاوت آوایی و ساخت‌واژی (بر اساس شخص و شمار) دارند (همانند این مثال از گویش کاخکی: خودت بهش بگو *xâdet ur gu*).

همچنین وضعیت کردی ایلامی، می‌تواند نشانگر مرحله بینابینی باشد؛ چرا که در این گویش در بیشتر موارد هر دو نشانه /xu/ و /ke/ در نقش تأکیدی به‌کار می‌روند و در موارد کمی فقط /xu/ ظاهر می‌شود و موردی که به‌عنوان نشانه تأکید فقط /ke/ ظاهر شود وجود ندارد. افزون بر این، در نقش ضمیر موصولی و برخی نقش‌های دیگر تنها نشانه /ke/ به‌کار می‌رود.

به‌نظر می‌آید وضعیت گویش سده و کردی ایلامی مؤید فرض تغییر تاریخی است که در این مقاله ارائه شد و همچنین مؤید فرض تأثیر زبان معیار بر آن دسته از گویش‌های خراسان است که /xO/x/ را به‌عنوان نشانه تأکید کنار گذاشته‌اند و همچون فارسی معیار از /ke/ استفاده می‌کنند. به لحاظ جغرافیایی، گویش‌های دسته دوم در جنوب خراسان بزرگ، در شهرها یا اطراف شهرهای طبس، گناباد، بجستان، بیرجند، قاین و فردوس دیده می‌شوند؛ بنابراین از نظر جغرافیایی توزیع آنها معنادار است.

کتابنامه

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
۲. *ارداویر/فنامه* (۱۳۷۲)، فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه.

۳. اسدی، مهدی (۱۳۷۸). بررسی و توصیف گویش رقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. افضل‌نژاد، محمد (۱۳۷۷). بررسی و توصیف گویش ساه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد.
۵. امیری‌نژاد، مسعود (۱۳۷۵). بررسی و توصیف گویش خواف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، تهران: سخن.
۷. بابک، علی (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی پژوهشی معاصر، مشهد: سخن گستر.
۸. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره یک، شماره یک، ۱۹-۵.
۹. رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). راهنمای زبان پارتی، تهران: ققنوس.
۱۰. روایت آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴). ترجمه حسن رضائی باغبیدی، تهران: دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۱. عطاری، محمدرضا (۱۳۷۹). بررسی و توصیف گویش طبسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. علی‌اکبرزاده بجستانی، قاسم (۱۳۷۷). بررسی گویش بجستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۳. لازار، ژیلبرت. ۱۳۸۳. «فارسی»، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۲ ج، رودیگر اشمیت، ترجمه رضائی باغ-بیدی، حسن و همکاران، تهران: ققنوس، ۴۳۷-۴۸۳.
۱۴. مکنزی، دیویدنیل. (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۴). «کاربرد که در فارسی گفتاری»، نامه فرهنگستان، ۲/۱، صص ۱۹-۷.

16. Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

17. Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Belgium.

18. Fatahi, F., Oroji, M.R. & S. Rahbarian (2013). "Focalization and Focus Representations in Persian", *Frontiers in of Language and Teaching*, Vol. pp.173-177.

19. Halliday, M. (1967). Notes on Transitivity and Theme in English (Part 2), *Journal of Linguistics*. Vol. 3. No.2. pp.199-244.

20. Ivanov, G. V. 1995. "Notes on the Ethnology of Khurasan", *The Geographical Journal*, Vol. 67, no. 2, Paris, pp. 138-175.
21. Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, Cambridge: MIT Press.
22. Karimipour, A., Sharifi, S. & K. Müller (2012). "'kə" and "xu" as Parallel Focus Markers in Ilami Dialect of Kurdish", *Linguistics & Lexicography*, vol.1, no.4. PP.29-36.
23. Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence form*, Cambridge: Cambridge University Press.
24. Oroji, M.R & S. Rahbarian (2015). "Introducing Form-Function Theory, Evidence from the Postposition "ra"& Focus Marker "ke" in Persian", *Global Journal of Sociology*, Vol.5, Issue 2, PP.54-58.
25. Oroji, M.R. & A.Rezaei (2013). "Exploring "ke" as Focus Particle in Persian from Both Form and Function Points of View", *Australian Journal of Linguistics*, Vol.33, Issue1, pp.76-84.
26. Pokorny, J. (1956). *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Tübingen.
27. Rahimian, J. (1999). Obligatory, Optional and Contrastive Occurrences of "ke" in Modern Persian, *Linguistics Atlantica* 21. PP. 137-151.
28. Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*, London-New York.